**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14021129**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این بود که قصد قربت در زکات معتبر هست. این مطلب را در عروه دو جا اجالتا مطرح کرده یکی در این جلد چهارم عروه‌های چهارده حاشیه، صفحۀ ۱۵۱ هست.

«فصل الزكاة من العبادات فيعتبر فيها نيّة القربة و التعيين مع تعدّد ما عليه بأن يكون عليه خمس و زكاة و هو هاشميّ فأعطى هاشميّاً» تا آخر عبارت.

اینجا یک مطلبی ابتداءً مطرح هست حالا بعضی ریزه کاری‌هایی اینجا هست اوّل مطرح می‌کنیم تا اصل بحثش را بعدا عرض کنم. یکی اینکه ایشان گفته «الزكاة من العبادات فيعتبر فيها نيّة القربة و التعيين»

نیت تعیین را یا تعیین را متفرع کرده بر عبادت بودن زکات. آن ربطی به عبادت بودن زکات ندارد، چیزهایی که عبادت هم نیست اگر می‌خواهد واقع بشود یک عملی که به چند شکل می‌تواند واقع بشود، مثلا من مالی را که می‌خواهم به فقیر بدهم ممکن است به عنوان زکات بدهم، ممکن است به عنوان خمس بدهم، ممکن است به عنوان هدیه بدهم، همه جور می‌شود داده بشود، برای اینکه یکی از اینها تعین پیدا کند قصد تعیین معتبر است، و الا اصلا عمل عبادی هم نباشد، من مثلا این مالی را که می‌خواهم به یک نفر بدهم ممکن است ادای دِیْن باشد، ممکن است به عنوان هدیه باشد، هیچ یک از اینها هم قربی نیستند، اطراف ؟؟؟ هم قربی نیستند، عبادت هم نیست. ولی خب برای اینکه مشخص بشود که این را به عنوان ادای دین دارم می‌دهم یا به عنوان هدیه دارم می‌دهم باید مشخص کنم با نیت خودم مشخص کنم، و این نکته.

نکتۀ دوم اینکه قصد تعیین هم اصلا ربطی به اینکه یک چیزی گردن من واجب باشد ندارد، چون اینجا می‌گوید و التعیین مع تعدد ما علیه، متعدد باشد آن چیزی که به گردن من هست، این در حواشی بعضی از آقایان این مطلب را اشاره کردند به خصوص آقای بروجردی این مطلب را آورده و ایشان فرمودند بل و مع وحدته ایضا، بما مر من ان المناط فی لزوم التعیین هو اشتراک صورة العمل بین عنوانین او اکثر و احتیاج تخصصه باحدهما الی قصده الی تعدد الامر. بحث تعدد امر اینجا اصلا مطرح نیست، خب من می‌توانم این را به عنوان هدیه بدهم، هدیه امر ندارد، فرض کنید اصلا امر هم ندارد، ولی خب می‌تواند این هدیه باشد، می‌تواند این را به عنوان ادای دِیْن بدهم، فرض کنید اصلا ادای دین هم امر نداشته باشد ولی می‌تواند ادای دین باشد دیگر، همین که صورت عمل به چند شکل می‌تواند واقع بشود برای اینکه یکی از این شکل‌ها تعین پیدا کند و تخصص پیدا کند باید قصد کنم، این است که این ربطی به این بحث‌ها ندارد.

حالا آن قصد تعیین اصلا از بحث ما خارج است، ما به قصد تعیین کار نمی‌کنیم، قصد تعیین معتبر است در زکات بدون تردید هیچ بحثی هم درش نیست، استدلال اینکه آقای بروجردی هم اشاره می‌کنند استدلال تمامی است به عبادت بودن زکات هم ربطی ندارد، زکات عبادت هم نباشد این قصد تعیین معتبر است. آن که مهم هست بحث نیت القربة است.

یک جای دیگر مرحوم سید در مسئلۀ ۳۴ اینجا الرابعة و الثلاثون، صفحۀ ۱۹۴ یک بحث دیگر را مطرح کرده که آن عمدتا مهم است.

«الرابعة و الثلاثون: لا إشكال في وجوب قصد القربة في الزكاة،»

ایشان می‌گوید قصد قربت در زکات در اینکه واجب هست شکی نیست، ولی یک بحث دیگری را مطرح می‌کند ایشان می‌گوید:

«و ظاهر كلمات العلماء أنّها شرط في الإجزاء، فلو لم يقصد القربة لم يكن زكاة و لم يجز،»

اگر قصد قربت نکند اصلا زکات نیست، به تعبیر دیگر ما دو تا بحث داریم، یک بحث اینکه زکات دفع الزکاة یکی از واجبات است، اگر کسی به قصد قربت دفع زکات نکند این واجب تکلیفی امتثال نشده. این یک مرحله، یک بحث دیگر اینکه یک حکم وضعی ما اینجا داریم، آن حکم وضعی این است که فقرا نسبت به این مال حقی دارند، اگر شما بدون قصد قربت بخواهید حق فقرا را معین کنید، حالا یا به طور کلی معین کنید که عزل معین کردن حق فقرا به‌طور کلی است، یعنی از ملک من خارج می‌شود ولی ملک کلی فقرا یا ملک کلی مستحقین زکات در می‌آید. یا اینکه بخواهید ملک یک فقیر خاص بکنید، آن هم دو مرحله. بحث اصلی در این جهت هست که آیا در این دو مرحله قصد قربت شرط هست یا شرط نیست. مرحوم سید اوّلا می‌فرمایند که اگر اجماع در مسئله نبود ما اینکه قصد قربت در حکم وضعی هم شرط باشد درش خدشه می‌کردیم. چون می‌گوید «ظاهر كلمات العلماء أنّها شرط في الإجزاء، فلو لم يقصد القربة لم يكن زكاة و لم يجز، و لو لا الإجماع أمكن الخدشة فيه» البته ایشان نکتۀ دیگری هم مطرح می‌کنند که این نکته محل بحث علما واقع شده، ایشان می‌گویید آنجایی هم که قصد قربت شرط است در عزل زکات هست، اخراج زکات از مال مالک آن نیاز به قصد قربت دارد، ولی اینکه در فقیر به وسیلۀ قصد قربت آن زکات تعین برای یک فقیر خاص پیدا می‌کند، ملک آن فقیر خاص می‌شود آن نه آن ما دلیل نداریم که قصد قربت درش معتبر باشد.

مرحوم سید اینجوری دارد: «و محلّ الإشكال غير ما إذا كان قاصداً للقربة في العزل و بعد ذلك نوى الرياء مثلًا حين دفع ذلك المعزول إلى الفقير، فإنّ الظاهر إجزاؤه و إن قلنا باعتبار القربة إذ المفروض تحقّقها حين الإخراج و العزل.»

فایدۀ اخراج این است که زکات از ملک مالک خارج بشود. عزل یا اخراج زکات، زکات را از ملک مالک خارج می‌کند. و متعین می‌کند برای عنوان کلی مستحقین زکات، ولی اگر بخواهد از آن عنوان کلی مستحقین زکات برای یک فقیر خاص تحقق پیدا کند اینجا دیگر کأنّ قصد قربت شرط نیست، آقای بروجردی در «فإنّ الظاهر إجزاؤه» دارند «محلّ إشكال فإنّ العزل إفراز لها و ما يكون من العبادات هو إيتاء الزكاة.»، می‌گویند عزل مال زکوی را افراز کردن است، یعنی مال زکوی قبل از عزل مشترک بوده، ؟؟؟ به هر معنی از معانی اشتراک که بخواهیم معنا کنیم، بین مالک و مستحقین زکات، به عزل تعین پیدا می‌کند برای زکات، اما این که تعین برای زکات پیدا کرده هنوز پرداخت نشده، «و ما يكون من العبادات هو إيتاء الزكاة.» این حاشیۀ آقای بروجردی هست.

آقای جواهری هم دارد: «عدم الإجزاء أقرب.»

مرحوم آقای حاج شیخ دارند: «فيه إشكال و الأحوط قصد التقرّب حين الدفع.»

بعد مرحوم امام هم دارند: «محلّ إشكال بل منع.»

آقای آسید عبدالهادی شیرازی هم دارند: «فيه تأمّل بل منع.»

سه تا از بزرگان یک تعبیر دیگری دارند که این تعبیر شاید مراد آقای بروجردی هم همان تعبیر باشد ولی به هر حال یک قدری عبارت مبهم است.

آقای حکیم می‌فرماید که: «لكن ظاهر بعض العلماء الإجماع على اعتبار القربة في كلّ من العزل و الدفع.»

هم در عزلش قصد قربت شرط است هم در دفعش، ظاهر عبارت آقای بروجردی این هست که فقط در دفع قصد قربت معتبر است، لحن عبارت این است ما یکون من العبادات و ایتاء الزکاة، ایشان ظاهر عبارتش این است که فقط عزلش واجب، عزل افراز زکات هست، و افراز درش قصد قربت معتبر نیست. ولی ایشان تعبیر می‌کنند که هم در عزل معتبر هست هم در دفع.

مرحوم آقای خوانساری هم همین تعبیر دارند، احتیاط کردند ولی «و لا يترك الاحتياط بقصد القربة حين الدفع أيضاً.»

«فيه إشكال فلا يترك الاحتياط بقصد القربة حين الدفع أيضاً. (الگلپايگاني).»

این یک مطلب. در منهاج الصالحین مرحوم آقای حکیم عبارتی که دارند

**شاگرد:** آقای خوانساری فیه اشکال ندارند، ادامۀ عبارت مرحوم سید است.

**استاد:** احتیاط کردند دیگر.

**شاگرد:** فان الظاهر اطلاقه فلا یترک الاحتیاط

**استاد:** فلا یترک الاحتیاط

**شاگرد:** ادامۀ فتوای سید ؟؟؟

**استاد:** نه معلوم نیست.

**شاگرد:** فیه اشکال آقای گلپایگانی دارد.

**استاد:** نه معلوم نیست آقای چیز می‌خواهند احتیاط استحبابی کنند.

**شاگرد:** همانش هم معلوم نیست.

**استاد:** نه غرضم از این جهت نمی‌خواهم فتواها را خوب باز کنم.

مرحوم آقای حکیم در منهاج الصالحین عبارتی را دارند که این عبارت را، آقای خویی و شاگردهای آقای خویی هم نوعاً پذیرفتند، آن این است عبارت آقای حکیم این هست دفع الزکاة من العبادات فلا یصح الا مع نیة القربة و التعیین و غیرهما مما یعتبر فی صحة العبادة.

آن عبارت مرحوم سید، عبارتش این بود الزکاة من العبادات، این کلمۀ الزکاة من العبادات این تعبیر کردند دفع الزکاة من العبادات، این تعبیر را برای این کردند که آن توضیحاتی که مرحوم سید قائل هست که نفس عزل کافی هست درش قصد قربت لازم نیست دفع زکات اینها نه تعبیر کرده: «دفع الزكاة من العبادات فلا يصح الا مع نية القربة التعيين و غيرهما مما يعتبر في صحة العبادة، و ان دفعها بلا نية القربة بطل الدفع و بقيت على ملك المالك» منهاج الصالحین آقای حکیم، جلد ۱، صفحۀ ۴۴۲؛ منهاج الصالحین آقای خویی، جلد ۱، صفحۀ ۳۱۸، مسئلۀ ۱۱۶۱؛ منهاج الصالحین آقای روحانی، جلد ۱، صفحۀ ۳۳۶؛ آقای وحید، جلد ۲، صفحۀ ۳۳۵؛ آقای تبریزی، صفحۀ ۳۲۳.

ولی دو سری حاشیه بر این، یعنی دو تا فتوای متفاوت اینجا هست. یکی آسید سعید حکیم هست، آسید سعید در مسئله احتیاط کرده، ایشان دفع الزکاة هم تعبیر نکرده، ایشان می‌گوید:

«الزكاة من العبادات المفتقرة للنيّة و الأحوط وجوبا مقارنة النيّة للعزل و للدفع معا و بدونها لا يترتب الأثر عليهما، فإن خلا العزل عن النيّة بقي‌ المال [علی الاحوط] على ملك المالك»

عزل خاصیتش این هست که از ملک مالک خارج می‌شود و متعین می‌شود برای مثلا ارباب زکات به طور کلی یا اگر عزل برای یک صنف خاصی باشد برای آن صنف خاص، یا اگر برای یک مورد خاص باشد بر آن مورد خاص.

«و إن كان العزل عن نيّة و الدفع بلا نيّة بقي المال [علی الاحوط وجوبا] زكاة غير مملوكة لمن دفعت له»

ایشان عزل را تصویرش را اینجوری تصویر کرده که با عزل تعین پیدا می‌کند به عنوان زکات بودن، عزل خاص را گویا تصویر نکرده، این خودش یک بحثی هست که آیا ما می‌توانیم این را کنار بگذاریم برای فقرا کنار بگذاریم مثلا عنوان کلی برای صنف خاص، و برای یک فقیر خاص کنار بگذاریم، آیا همچین عزلی جایز هست یا جائز نیست؟ این را باید بحث کرد. قدر مسلم مقداری که از روایات این مقداری که مسلم است عزل به معنای اینکه کنار بگذارد به عنوان زکات یک همچین اصلی را دارد، ولی آیا حق داریم که برای یک صنف خاصی، برای یک فرد خاصی عزل کند یا عزل نکند؟ این خودش باید بحث بشود. خیلی مهم است در خیلی از موارد. ولی علی ای تقدیر ایشان بنابر احوط وجوبا در هر دو مرحله، هم در مرحلۀ عزل هم در مرحلۀ دفع قصد قربت را معتبر دانسته. البته یک تعبیر آنجا هست کلمۀ نیت که اینجا تعبیر کرده این نیت یک مقداری مبهم است، چون عرض کردم اگر مراد نیت قربت باشد بله این حرف‌ها هست و الا نیت تعیین قطعا معتبر است و این احوط وجوبا هم ندارد آن که محل تأمل هست و ان قلت و قلت نیت قربت است، و الا نیت تعیین قطعا معتبر است.

**شاگرد:** ظهور این هم در قربت است دیگر.

**استاد:** نه یک کمی ابهام دارد، چون اینها قصد تعیین را متفرع کردن بر عبادت بودن، البته اشکال دارد، قصد تعیین ربطی به عبادت بودن یک عمل ندارد، ولی چون اینها قصد تعیین را متفرع کردند بر عبادیت عبادت ممکن است مراد از نیت نیت آن اموری هست که در عبادت معتبر است، چون مرحوم سید هم مثلا عبارت آقای حکیم، مرحوم آقای حکیم این هست دفع الزکاة من العبادات فلا یصح الا مع نیة القربة و التعیین و غیرهما مما یعتبر فی صحة العبادة، این شکلی تعبیر کرده. قصد تعیین هم جزء مما یعتبر فی صحة العبادة، عرض کردم مطلب مطلب ناتمامی است ولی به هر حال عبارت این ابهامات را دارد. آن چیزی که در این بحث مهم هست بحث قصد قربت است، این مطلب را آقای صدر در حاشیۀ بر منهاج الصالحین آقای حکیم و آقای سیستانی در منهاج الصالحینشان روشن‌تر بیان کردند. آقای صدر اینجوری بیان کردند، «البناء على عدم صحة الدفع وضعا بدون نية القربة احتياطي و لا يبعد الصحة و ان أثم لعدم التقرب»

ایشان قائل هستند که نه در حکم تکلیفی دفع زکات قصد قربت معتبر است، ولی در حکم وضعی‌اش قصد قربت معتبر نیست، ولی یک تعبیری کردند احتیاط این است که کأنّ قصد قربت در آن هم معتبر باشد، آن احتیاط من نفهمیدم وقتی شما قصد قربت را معتبر نمی‌دانید فتوا می‌دهید به عدم اعتبار قصد قربت بعد احتیاط این است که بنا بگذارید که دفع صحیح نیست، نه اصلا احتیاط هم در این نیست، احتیاط این است که صحیح باشد دیگر، فرض این است که شما فتوایتان این است که صحیح است، اگر احتیاط بر عدم صحت عبارت یک جوری است.

**شاگرد:** احتیاط ندبی مشکلش چی است؟

**استاد:** نه اصلا ندبی و غیر ندبی نیست، اصلا ندبی هم نیست. مال فقراست، احتیاط این است که مال فقرا ندانیم؟ مال آن فقیر است.

**شاگرد:** اعاده کند، احتیاط این است اعاده کند.

**استاد:** نه، می‌گویم ممکن است اینجوری ما تفسیر کنیم، ابهامی که دارد همین است. می‌خواهند بگویند احتیاط این است کأنّ این را حساب نکند، عدم صحت دفع، این تعبیر بدی است باید بگوید البناء علی عدم اجزاء الدفع، آن باز بهتر است، اگر بگوید علی الاجزاء الدفع این احتیاطی است، احتیاط این است که مجزی نباشد خب خوب است، ولی عدم صحة الدفع

**شاگرد:** صحة دفع وضعا

**استاد:** نه صحة دفع وضعا یعنی این مال به عنوان زکات تعلق بگیرد، یعنی زکات باشد. یعنی این مالی که دارم دفع می‌کنم زکات حساب بشود، زکات حساب شدنش شما فتوا می‌دهید و لا یبعد الصحة، آن وقت احتیاطی، عبارت عبارت بدی است. آقای سیستانی عبارتش از چند جهت بهتر است، حالا من عبارت را می‌خوانم، اوّلا آقای سیستانی توجه دارد به اینکه، حالا عبارت را بخوانم، «يجب قصد القربة في أداء الزكاة حين تسليمها الى المستحق، أو الحاكم الشرعي، أو العامل المنصوب من قبله»

اولا معنای دفع را ایشان روشن کرده که مراد از دفع دفع به مستحق نیست ولو دفع به حاکم شرعی و عامل منصوب من قبله هست اینها کفایت می‌کند، عبارت را قشنگ‌تر کرده، البته از این استفاده می‌شود که قصد قربت در عزل معتبر نیست، یک بحث عزل هست، یک دفع زکات ولو به حاکم شرع و ساعی، آن یک بحث دیگر است، ایشان قصد قربت را در عزل معتبر نمی‌داند.

«و إن ادى قاصداً به الزكاة من دون قصد القربة فالأظهر تعيّنه و اجزاؤه و إن أثم»

اظهر این است که تعیّن پیدا می‌کند و مجزی هم هست، هرچند اثم، گناه کرده. این عبارت آقای سیستانی هست، جلد ۱، صفحۀ ۳۷۷.

حاشیۀ آقای آسید محمود هاشمی آن جلدش کتابخانه نبود، علی القاعده هم باید آسید محمود هاشمی همین نظرش باشد، چون دیدم لابلای بحث‌هایش اینجا تصریح می‌کند که در همین بحث هم آوردم حالا کتاب آقای هاشمی، ایشان تصریح می‌کند که در حکم تکلیفی قصد قربت معتبر است نه در حکم وضعی. حالا من از بحث آقای خویی شروع می‌کنم این بحث را، بحث آقای خویی یک کمی متفاوت هست با بحث‌های آقایان دیگر. آقایان دیگر نوعا تکیه‌شان در این بحث بر اجماع است، به ادلۀ دیگر تکیه ندارند، این است که مرحوم سید هم فرموده بودند لولا الاجماع ان ؟؟؟ خدشة فیه. آقای خویی که سبکشان معمولا این هست که اجماع خیلی تکیه نمی‌کنند بحث را به گونۀ دیگری، البته اجماع را هم در بحث آوردند نه اینکه نیاورده باشند ولی آن چیزی که بیشتر در بحث مانور می‌دهند کأنّ به آن می‌خواهند اعتماد کنند در بحث غیر اجماع هست.

یک نکتۀ دیگر عرض بکنم آقای خویی اینجا که در زکات این بحث را می‌کنند شبیه این بحث‌ها یک مقداری کم و زیاد در بحث صوم هم در بحثشان هست. حالا من بحث‌های دیگرشان را مراجعه نکردم، مثلا در صوم یادم هست آن موقع که ما خدمت حاج آقا بودیم بحث صوم را حاج آقا بحث می‌کردند، استدلالاتی که آقای خویی در مورد عبادی بودن صوم کردند، بعضی از این نکاتی که اینجا می‌گویم این نکات مشترک هست با عبادی بودن صوم آنجا مراجعه بفرمایید آن اوائل صوم است، بحث قصد قربت در اینجا در زکات بحث قصد قربت اواخر آورده ولی در صوم همان اوائل در عروه هست و مفصل حاج آقا بحث کردند. آقای خویی ایشان اینجوری استدلال کردند، ایشان می‌گوید: «و يدلّ عليه بعد الإجماع القطعي بل تسالم الفريقين إلّا من شذّ،» یک دو «بل الارتكاز الثابت في أذهان عامّة المتشرّعة أُمور:»

یک اجماع قطعی از اجماع بالاتر تسالم الفریقین، آقای خویی خیلی وقت‌ها اجماع را بهش اعتنا نمی‌کند ولی تسالم دیگر آقای خویی به آن هم اهتمام می‌کند.

الا من شذ، این یک استدلال، یعنی دو استدلال شد، استدلال سوم ارتکاز ثابت فی اذهان عامة المتشرعة، این سه تا را حالا باید بحث کنیم، من حالا فعلا به این سه تا کار ندارم. استدلالات دیگرشان را بررسی می‌کنیم بعد برمی‌گردیم در مورد این اجماع قطعی و تسالم فریقین و ارتکاز ثابت و امثال اینها صحبت می‌کنیم.

«أُمور: منها: التعبير عنها بالصدقة في الكتاب و السنّة، بل عبّر عن العامل في لسان الأخبار بالمصدّق، و من المعلوم أنّ الصدقة واجبة كانت أم مندوبة يعتبر في مفهومها قصد القربة، بل كان ذلك هو الفارق بينها و بين الهديّة.»

این چون اینجوری می‌خواهند بگویند اصلا صدقه که صدقه شده قصد قربت اگر نباشد صدقه نیست. به نظر می‌رسد اینکه فارق بین هدیه و صدقه قصد قربت هست نه اصلا اینجور نیست. صدقه از نوع اوساخ هست یعنی تعبیر روایت هست الصدقة اوساخ الناس، یعنی یک نوع درش یک چیزی هست که بزرگی به کوچکی کأنّ دارد می‌دهد. یک نوع همچین چیزی. کسی هست که در روایات تعبیر اوساخ الناس تعبیر شده. هدیه این مفهوم درش نیست، هدیه این مفهوم نیست و شاید اصلا اینکه در روایات هم هست که صدقه بر بنی هاشم و سادات محرم هست هدیه، چون صدقه یک نوع به هر حال کوچک شمردن است، حالا این نکاتی دارد که بعضی نکات در این مورد هست صحبت می‌کنم. اینکه صدقه بودن صدقه به اعتبار قصد قربت است نه اصلا اینجور نیست. این یک نکته.

آقای هاشمی و اینکه ایشان می‌گوید و من المعلوم ان الصدقة واجبة کانت ان ؟؟؟ یعتبر فی مفهومها قصد القربة، اصلا در اصل مفهوم صدقه درش قصد قربت معتبر است آن یک حرف، اینجور نیست.

آقای هاشمی این استدلال را که مطرح کردند به گونۀ دیگری بحث را دنبال کردند. ایشان در واقع به روایاتی که در صدقه قصد قربت را معتبر دانسته تمسک کردند نه در مفهوم عرفی صدقه. آقای آسید محمود هاشمی هم بحث را خیلی پر و بالش داده، یک کمی هم از آقای خویی بیشتر پر و بالش هم داده، ایشان می‌گوید که لا شک فی ان الزکاة عبادة ان یشترط فیها نیة القربة و هذا متسالم علیه بل لعله من ضروریات الدین. دیگر این خیلی حرف عجیب و غریبی است، از ضروریات دین بخواهیم. ضروری دین یعنی چیزی که هر کسی که وارد دین بشود این را تشخیص داده، حالا هر کسی وارد دین اسلام بشود زکات درش قصد قربت معتبر است؟ اصل زکات درست است ضروری دین است، ولی قصد قربت دیگر این خیلی حرف عجیبی است که از ضروریات دین ما آن را تلقی کنیم. بله و یمکن الاستدلال بوجوه اخری ایضا. البته آقای هاشمی بعدا توضیح می‌دهد که آن که متسالم علیه هست و لعله من ضروریات الدین اعتبار قصد قربت در حکم تکلیفی است نه در حکم وضعی، خود ایشان از اینکه وضعی هم قائل نیست. این تفصیل حکم وضعی و حکم تکلیفی این هم مثلا بگوییم ضروری دین است، ضروری دین است که معتبر است آن هم در حکم تکلیفی نباشد وضعی. این دیگر خیلی حرف نگفتنی هست.

و یمکن الاستدلال علیه بوجوه اخری ایضا منها ما دل علی اشتراط نیة الحرمة فی الصدقة کصحیحة محمد بن مسلم قال سألت ابا جعفر علیه السلام ان رجل کانت له جاریة فآذته فیها امرأته فقال هی علیک صدقة فقال ان کان قال ذلک لله فلیمضها، البته اینجا دو تا نقطه بعد از قال گذاشته ولی معلوم نیست این درست باشد. ممکن است ذلک مفعول قال باشد، ان کان قال ذلک لله فلیمضها و ان لم یقل فلیرجع فیها ان شاء، ممکن است عبارت را اینجوری بخوانیم. ولی اینجا این شکلی کرده، ان کان قال ذلک لله فلیمضها و ان لم یقل فلیرجع فیها ان شاء. این دو گونه خواندن در نحوۀ بحث کاملا ترفند دارد.

**شاگرد:** تلک لله. اگر آن منظور بود تلک لله باید

**استاد:** حالا آن هم، حالا می‌شود یک جوری توجیه‌اش کرد ولی مطلبی که می‌گویید درست است، ان کان قال ذلک لله با توجه به اینکه ذلک هست بیشتر هم تناسب دارد مفعول قال باشد چون صدقه تلک تعبیر در موردش می‌کنند. یا جاریه است یا صدقه، هر کدام از اینها. چه جاریه را بخواهد بگوید لله، چه صدقه بودن را بگوید لله هر دویش تلک باید بگوید، آن خوب است همۀ اینها مؤید این هست که ان کان قال ذلک، یعنی این جمله را قال لله. این را بعد صحبت می‌کنیم، یک نکته‌ای دارد این بعدا در موردش حرف می‌زنم.

آقای هاشمی دارند می‌گویند الا ان هذا لا یدل علی اکثر من ان الصدقة اللتی هی لله لا رجعت فیها و لا تدل علی ان کل صدقة او زکاة لا بد ان تکون لله علی انها واردة فی الصدقة المستحبة. یعنی از این روایت حکم کلی صدقه را نمی‌شود فهمید، اگر صدقۀ مستحبی درش قصد قربت شرط باشد ملازمه ندارد که با صدقۀ واجب هم درش قصد قربت شرط باشد. درست است این چیز خاصی ندارد، حالا یک نکتۀ دیگری هست که بعدا عرض می‌کنم.

و صحیح حماد بن عثمان عن ابی عبدالله علیه السلام قال لا صدقة و لا عتق الا ما ارید به وجه الله عز و جل، ایشان می‌گوید و ظاهره اشتراط ذلک فی مطلق الصدقة.

روایت بعدی و صحیح الفضلاء هشام و حماد و ابن ازینه و ابن بکیر و غیرهم کلهم قالوا قال ابو عبدالله علیه السلام لا صدقة و لا عتق الا ما ارید به وجه الله عز و جل. این هم یک روایت.

روایت بعدی و صحیح جَمِيلٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الرَّجُلُ يَتَصَدَّقُ عَلَى بعض وُلْدِهِ بِصَدَقَةٍ وَ هُمْ صِغَارٌ أَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا قَالَ لَا الصَّدَقَةُ لِلَّهِ تعالی و غیره من الاحادیث.

بعد ایشان اشکال می‌کنند، می‌گویند الا ان هذه الروایات ظاهرة فی ان الصدقة تعطی فی سبیل الله و کأنّها تعطی لله و هذا مأخوذ فی مفهوم الصدقة و هو غیر قصد القربة فلو اعطاها فی سبیل الله بقصد الریا کان صدقة ایضا. حالا این را داشته باشید ببینیم این حرف ایشان درست هست، درست نیست و سایر استدلالاتی هم که اینجا آقای خویی و آقای هاشمی کردند را هم ملاحظه بفرمایید به فرمایشات آقای خویی هم در بحث صوم هم توجه بفرمایید و بعضی نکاتی که در آن بحث هست و مناقشاتی که حاج آقا در آن بحث کردند اینها را هم ملاحظه بفرمایید ما فردا بحث را ادامه خواهیم داد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد